

نقش پژوهشی سازمان‌ها در روند توسعه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

متن سخنرانی دکتر محمدرضا سپهری ریاست مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، که به مناسبت بزرگداشت هفته پژوهش در تاریخ ۲۸ دیماه در محل مؤسسه کار و تأمین اجتماعی برگزار شده بود، از نظر شما می‌گذرد.

دست‌اندرکاران و مسوولان اجرایی کشور و همچنین بهبود نقش پژوهشی سازمانها در روند توسعه و ارتقای جایگاه آنها بوده است. هر کشوری که می‌خواهد به سمت توسعه

تحقیقات و فناوری، پایه گذار آن بوده، نهادینه کردن پژوهش در کشور، ارج نهادن به پژوهشگران، معرفی پژوهشگران نمونه، معرفی فعالیت‌ها و طرح‌های پژوهشی به

هفته پژوهش را خدمت همه حضار گرامی، پژوهشگران، کارشناسان و مدیران محترم تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. هدف از این اقدام شایسته و مناسب که وزارت علوم،

فوق‌لیسانس یا دکترا بگیرد، عضو هیأت علمی شود و دوباره همان مطالب و آموخته‌ها را تدریس کند. اینکه به سؤال‌های جامعه پاسخ دهد، تدریس برای تدریس نباشد، بلکه تدریس برای تولید علم و فناوری باشد، تدریس برای تحقیق و رفع مشکلات جامعه باشد، در دستور کار مراکز علمی و پژوهشی ما نبوده و این چرخه باطل باید به تدریج شکسته شود.

دومین مانع، مسایل مالی است. در کشور ما سهم پابینی از اعتبارها و تولید ناخالص ملی (GNP) به تحقیقات اختصاص دارد. در کشورهای پیشرفته بین ۲ تا ۴ درصد تولید ناخالص ملی به تحقیقات اختصاص پیدا می‌کند، در حالی که در کشور ما این رقم به ۰/۳۵ درصد می‌رسد. این وضعیت اختصاص اعتبار در بخش دولتی است؛ در بخش خصوصی وضع از این هم تأسف‌بارتر است. بنابراین، ظرفیت‌های انسانی، فیزیکی و تجهیزاتی در بخش پژوهش در وضع بسیار نابسامانی قرار دارد.

سومین مانع، ضعف مدیریت است. ما در کشورمان با مشکل گسسته بودن ارتباط بین صنعت، دانشگاه، مراکز پژوهشی و دستگاه‌های اجرایی مواجه هستیم. قوانین دست و پاگیر در زمینه‌های مالی و اداری مواعی را برای بخش تحقیقات ما ایجاد کرده است. نا کارآمدی در مدیریت تحقیقات به طور کلی مشخص است، مدیریت تحقیقات با مدیریت سایر بخش‌ها کاملاً متفاوت است. محقق فردی است ظریف که ویژگی‌های خاص خودش را دارد، کشوری که می‌خواهد به

سطح عوام، در سطح خواص و در سطح مدیران، فرهنگ تحقیق و پژوهش وجود ندارد. البته این امر دلایل متعددی دارد برخی

تجربه

نشان داده که

چنانچه خواهیم

راه‌حل پایداری را برای

مشکلات فراروی توسعه

پیدا کنیم، باید الگویی از

توسعه ملی را ارایه کنیم که با

فرهنگ، ارزش‌ها و

بنیان‌های علمی جامعه ما

سازگار باشد و این مهم نیز

بدون انجام فعالیت‌های

علمی و بدون ارتقای

سطح دانش در جامعه

تحقق پیدا

نمی‌کند.

به دلیل انحصارات، برخی به دلیل عدم وجود رقابت و برخی نیز به خاطر هزینه‌هایی است که به دنبال دارد. یعنی مشکل اساسی در زمینه تعلیم و تربیت است. نظام تعلیم و تربیت ما از مهدکودک، تا دانشگاه به گونه‌ای نیست که محقق پرور و پژوهشگر پرور باشد. نظام تعلیم و تربیت کشور ما بیشتر مبتنی است بر توجه به محفوظات، حتی در دانشگاه‌های ما دانشجو به محض اینکه وارد کلاس می‌شود از استاد جزوه می‌خواهد. در دانشگاه‌های ما روال بر این است که دانشجو

پایدار حرکت کند، قطعاً با مسایلی مواجه می‌شود. کشور ما نیز در آغاز هزاره سوم میلادی و در آستانه قرن بیست و یکم با چالش‌های فراوانی نظیر تورم، بیکاری، بافت جوان جمعیتی، مشکلات وابستگی به درآمد نفت و نوسان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی روبروست. تجربه نشان داده که چنانچه بخواهیم راه‌حل پایداری را برای این مشکلات پیدا کنیم، باید الگویی از توسعه ملی را ارایه کنیم که با فرهنگ، ارزش‌ها و بنیان‌های علمی جامعه ما سازگار باشد و این مهم نیز بدون انجام فعالیت‌های علمی و بدون ارتقای سطح دانش در جامعه تحقق پیدا نمی‌کند و به تبع آن ارتقای سطح دانش در جامعه نیز با گسترش فرهنگ پژوهش در کشور میسر می‌گردد. البته نه با پژوهش‌های آکادمیک صرف، بلکه با پژوهش‌های کاملاً کاربردی که پاسخگوی نیازهای جامعه و نیازهای دستگاه‌های اجرایی باشد.

دانش و پژوهش نیروی محرکه توسعه در همه حوزه‌ها، حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد است و دانش اجتماعی کار نیز از آن حوزه مستثنی نیست. موضوعی که تا این حد روشن و انکارناپذیر است، چرا در کشور ما جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است؟ مشکلات و موانع پژوهشی کشور ما چیست که نتوانسته‌ایم پژوهش را آنچنان که باید و شاید به جایگاه مناسب خود برسانیم؟

اولین آنها مسایل فرهنگی است، یعنی به جهرات می‌توان گفت که تحقیق در کشورمان در تمام سطوح، جزیی از فرهنگ ما نیست در حوزه سیاست، اقتصاد، اجتماع، در



سمت توسعه حرکت کند، باید با سازوکار خودش با محقق رفتار نماید؛ رفتار با محقق کاملاً متفاوت است با رفتار با کارکنان اجرایی یک دستگاه. ما می‌خواهیم همان نحوه برخوردی را که با قسمت اجرایی داریم در قسمت تحقیقات نیز داشته باشیم، که طبیعتاً این روش پاسخگو نیست. ضعف جامع‌نگری، ابتلا به روزمزی و فقدان نظام نظارت و ارزیابی در تحقیقات نیز از موانع موجود است. یعنی قرارداد تحقیقاتی که منعقد می‌گردد، نظارت درستی از سوی مؤسسات پژوهشی و آموزشی بر آنها صورت نمی‌گیرد و به این گونه نیست که تحقیق متناسب با نیاز کارفرما یا سفارش‌دهنده تحقیق باشد.

به جرأت می‌توان گفت که تحقیق در کشورمان در تمام سطوح، جزئی از فرهنگ ما نیست.

اگر با تحقیقات و پژوهش نتوان مسئله‌ای را حل کرد و به رفع ابهام پرداخت، آن پژوهش نمی‌تواند کاربردی باشد و در نهایت، در جلد زerkوب زینت‌بخش اتاق مدیران می‌شود.

چهارمین مانع، ضعف ارتباطات است. به این مفهوم که بخش تحقیقات باید با سایر بخش‌ها ارتباط قوی و گسترده‌ای داشته باشد، چرا که ضعف ارتباط در دنیای امروز ما را از دستیابی به فناوری عقب نگه می‌دارد. پایگاه‌های اطلاع‌رسانی ما، برخلاف طراحی اولیه، آن چنان که باید و شاید از غنای لازم برخوردار نیستند و این مهم با ایجاد ارتباط حاصل می‌شود. چنانچه ارتباطات شکل بگیرد، پایگاه اطلاع‌رسانی برای تحقیقات نیز تکمیل می‌شود و به روز می‌گردد. در نتیجه، محقق می‌تواند از آنها استفاده نماید. در حوزه دانش اجتماعی کار نیز مانند سایر حوزه‌ها با مسایل پژوهشی مواجه هستیم. یعنی ارتباط زنجیره‌ای بین بخش‌های مختلف مؤسسات وجود ندارد. تصمیم‌گیران فرصت کافی را برای سیاست‌گذاری در این زمینه اختصاص نمی‌دهند. به طوری که

مطالعه و تحقیق پیرامون مسایل عمده براساس عرضه پژوهشگران صورت می‌گیرد، نه برحسب تقاضای مدیران اجرایی؛ یعنی مؤسسات پژوهشی باید برحسب تقاضای واحدهای اجرایی به تحقیق بپردازند تا آن تحقیق کاربردی باشد و بتواند گره‌ای از گره‌ها را باز کند. ظاهراً مدیران و کارشناسان ما سؤال ندارند، چنانچه سؤالی داشته باشند، این سؤالات را باید در قالب پیشنهادها و طرح‌های پژوهشی ارایه نمایند و مؤسسات پژوهشی نیز باید پاسخگوی آنها باشند.

احتیاط و محافظه کاری سیاسی در بخش پژوهش باید کنار گذاشته شود. محافظه کاری در این زمینه، موجب کتمان برخی از مسایل علمی می‌گردد. به هر حال، نظر کارشناسی چیز دیگری است و تصمیم‌گیری برای اجرا چیز دیگر، پژوهشگر نظرهای خود را ارایه می‌نماید، ولی این مسئولان هستند که

تصمیم می‌گیرند که آیا نتیجه تحقیق و یافته‌ها به مرحله اجرا و عمل درآید یا خیر. مسأله دیگر، توسعه نیافتگی نهادی بخش پژوهش است. مؤسسات پژوهشی هنوز نیز آن چنان که شایسته است توسعه پیدا نکرده‌اند و سازوکارهای لازم را در اختیار ندارند. به نظر می‌رسد که برای رفع این

معضل نیز باید تعریفی دقیق از پژوهش ارائه شود و در این خصوص بین همه تصمیم‌گیران جامعه اجتماعی حاصل گردد. برای پژوهش تعاریف زیادی ارائه کرده‌اند، گروهی پژوهش را «کنش و کاوی سامان‌دار و هدفمند و پیگیر برای دستیابی به واقعیت و حقیقت» تعریف کرده‌اند، عده‌ای نیز معتقدند که پژوهش «مطالعه‌ای است آگاهانه، روشن و هدفمند برای مواجهه با یک مسئله پیچیده، به قصد ایجاد وضوح و رفع پیچیدگی از آن». برای روشن شدن مسأله مثالی می‌زنم و به موضوع قراردادهای موقت اشاره می‌کنم. عده‌ای با قراردادهای موقت موافق نیستند و آن را معضلی برای نیروی کار می‌دانند و گروهی نیز اعتقاد دارند که این نوع قراردادها مزایایی را برای کارگران به دنبال دارد. حال، برای روشن شدن قضیه و دستیابی به توافق در این زمینه، پیشنهاد می‌شود که این موضوع در گروه حقوق



جمهوری اسلامی ایران
وزارت کار و امور اجتماعی

(امام علی (ع))

لَا مَسْأَلَةَ أَفْضَلِ مِنَ التَّحْقِيقِ

هیچ روشی برتر از تحقیق نیست

وزارت کار و امور اجتماعی

دومین نمایشگاه دستاوردهای پژوهشی و فن آوری کشور

۲۷ آذر الی ۳ دی ماه ۱۳۸۰



گیرد. با توجه به مطالب پیش گفته، از این طریق می‌توان در مورد مسئله پیچیده‌ای که استنباط‌های متفاوتی از آن می‌شود به اتفاق نظر رسید و آن طرح را کاربردی نمود. چرا که اگر با تحقیقات و پژوهش نتوان مسئله‌ای را حل کرد و به رفع ابهام پرداخت، آن پژوهش نمی‌تواند کاربردی باشد و در نهایت در جلد زرکوب زینت بخش اتاق مدیران می‌شود. به هر حال، بنده قصد ندارم تعریفی دقیق و علمی از پژوهش ارائه کنم. تعریفی که ارائه گردید گویای آن است که بین ضرورت پژوهش و پیچیدگی مسئله، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. یعنی، هرچه موضوع پیچیده‌تر باشد، ضرورت پژوهش آن نیز بیشتر است. بنابراین، در جامعه‌ای که در مقوله فرهنگ و اجتماع پیچیدگی‌های زیادی وجود دارد، قطعاً ضرورت پژوهش نیز در این حوزه‌ها بیشتر است. با توجه به اینکه فرهنگ و ارزش‌های

حقوق کار مؤسسه کار و تامین اجتماعی مطرح شود تا از لحاظ حقوقی مطالعه تطبیقی روی آن صورت گیرد که اجرای این گونه قراردادهای کشورهای دیگر چه تبعاتی را به دنبال داشته و چگونه منعقد می‌شود و آیا در جامعه‌ای که با تورم و نرخ بالای بیکاری روبروست آیا اجرای این قراردادهای توصیه می‌گردد؟ و چنانچه توصیه می‌شود تابع چه ضوابط و معیارهایی باید باشد؟ چه کسی باید نظارت کند؟ و به هر حال به عنوان یک مسأله پژوهشی به آن نگاه شده و روی آن کار شود. عده‌ای معتقدند که هزینه نیروی کار در ایران بالاست و گروهی نیز نظر عکس آن را دارند و پایین بودن هزینه نیروی کار در ایران را مزیت نسبی می‌دانند. پیشنهاد می‌شود این موضوع نیز در قالب یک طرح تحقیقاتی بررسی گردد و سهم مزد در قیمت تمام شده و همچنین حواشی مزد نیز مورد بررسی قرار

حاکم بر جامعه ما با سایر جوامع متفاوت است پژوهش در زمینه علوم انسانی نیز به مقدار زیاد متأثر از ارزش‌ها و فرهنگ‌هاست. وقتی از مدیریت کار، حقوق کار، اقتصاد کار و روانشناسی کار صحبت می‌کنیم، قطعاً اینها مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌هاست. در نتیجه ما باید پژوهش‌های متناسب با نیازهای خودمان را داشته باشیم، مخاطبین و نیازهایشان را تشخیص دهیم و راهبردها و چالش‌های جامعه خودمان را بشناسیم و متناسب با آنها تحقیق و پژوهش کنیم. واقعیت این است که هرم سنی جامعه ما بسیار متفاوت شده است. نسل سوم انقلاب به ما هشدار می‌دهد و لازم است که بیشتر به این امر پردازیم. با توجه به تغییرات محسوسی که در گفتمان دینی، فرهنگ و اقتصاد ما طی سالیان اخیر ایجاد شده و با توجه به بسترسازی فرهنگی که غرب انجام می‌دهد و افزایش تعامل بین فرهنگ‌ها و همچنین با در نظر گرفتن سرعت تغییرات در جوامع در عصر اطلاعات، چنانچه بخواهیم وضعیت خودمان را درک کنیم و بتوانیم به نیازهای جامعه پاسخ بدهیم و به طور کلی در روند جهانی شدن جایگاه خودمان را پیدا کنیم، قطعاً باید به پژوهش‌های بیشتری بدهیم. باید ناهمخوانی را که بین فرایند بوروکراسی با فرایند پژوهش وجود دارد کم کنیم. اندیشه برگزاری هفته پژوهش و تشکیل ستادی در این رابطه، که در دو سال اخیر در کشور شروع شده، و به طور کلی برگزاری هفته پژوهش برای پاسخگویی به

در
جامعه‌ای که در
مقوله فرهنگ و
اجتماع پیچیدگی‌های
زیادی وجود دارد، قطعاً
ضرورت پژوهش نیز در
این حوزه‌ها بیشتر
است.

در
کشورهای
پیشرفته، بین ۲ تا ۴
درصد تولید ناخالص
ملی به تحقیقات
اختصاص پیدا می‌کند، در
حالی که در کشور ما این
رقم به ۰/۳۵ درصد
می‌رسد.

این سؤال و روشن شدن این امر و نهادینه کردن امر پژوهش است. چرا که مشکلات پژوهشی، مشکلاتی چند بُعدی است.

برای اینکه در امر پژوهش بتوانیم به سمت وضع مطلوب گام برداریم، ابتدا باید وضعیت فعلی خودمان را بشناسیم و سپس توانایی‌مان را ارزیابی کنیم. به نظر می‌رسد در این فرصت بیشتر باید به مأموریت پژوهشی وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان‌های وابسته به آن تأکید کنیم. وزارت کار و سازمان‌های کارگری و کارفرمایی در یک بافت سه‌جانبه حرکت می‌کنند و باید برای فرآیند تصمیم‌گیری در این تشکیلات و برای پاسخگویی بهتر به مخاطبین، به کارفرمایان، کارگران و جویندگان کار دست به بستر سازی علمی و اطلاعاتی بزنیم. قطعاً پاسخگویی بر این اساس باید تابع انجام کارهای پژوهشی باشد. بنابراین ناگزیر می‌شویم که در ساختار بخش تحقیقات و پژوهش بازنگری کنیم. قطعاً در ساختار تحقیقاتی دستگاه خودمان و سازمان‌های وابسته، باید بازنگری صورت دهیم و یک آسیب‌شناسی پژوهشی داشته باشیم. کارنامه پژوهشی را باید بررسی کنیم و ببینیم که چه تنگناها و مشکلاتی در کشور ما و به خصوص در دستگاه ما وجود دارد. نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که در اکثر دستگاه‌ها، پژوهش امری خودجوش، درونی و طبیعی نیست، بلکه امری عارضی و تحمیلی است و شاید بیشتر ژست سازمانی تلقی شود. یعنی ما تصمیم را می‌گیریم، سراسری اجرا

می‌کنیم و بعد از تصمیم‌گیری و اجرا تازه به مشکل برمی‌خوریم. به نظر من، مدیران عالی‌جامعه باید به امر پژوهش به صورت خودجوش و ذاتی نگاه کنند و تصمیم‌های کلان خود را حتماً از ایستگاه پژوهش عبور دهند. چنانچه این دید به صورت عارضی و تحمیلی باشد، از پژوهش صحبت می‌شود، ولی در عمل می‌بینیم که بهای کافی به آن داده نمی‌شود. برای همین است که ارتباط بین دانشگاه‌ها و مراکز اجرایی تعریف شده نیست و چرخه تدریس برای تدریس، که به آن اشاره کردم، از همین جا ناشی می‌شود. از دید آماری نیز که به قضیه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که به ازای هریک میلیون نفر، ۴۰۰ نفر پژوهشگر داریم. ضمناً ۱۵۰۰ نهاد تحقیقاتی داریم، که از این تعداد ۷۰۰ نهاد در بخش صنعت فعالیت دارد؛ ۴۰۰ نهاد در دانشگاه‌ها و بقیه نیز در سایر دستگاه‌ها، در مقایسه با سایر دستگاه‌ها می‌بینیم که چه از لحاظ نهادهای تحقیقاتی، چه از نظر اعتبارات تحقیقاتی و چه از لحاظ تعداد پژوهشگر، فاصله ما با کشورهای پیشرفته و حتی برخی کشورهای در حال توسعه زیاد است. هوامی را که در امر پژوهش به آن اشاره کردم می‌توان به سه مرحله کلی دسته‌بندی کرد: یکی مانع فرهنگی است که به طبیعت جامعه برمی‌گردد. به عنوان مثال، نظام تعلیم و تربیت ما محقق پرور نیست یا اینکه تحقیق جزئی از فرهنگ ما نیست؛ مشکل دیگر، مشکل ساختار تشکیلاتی و قانونی است که حاکم بر پژوهش کشور است و هرچند

که گام‌هایی در این زمینه برداشته شده است، ولی نیاز به اصلاح دارد. به عنوان مثال، چنانچه قانون برنامه سوم را ملاحظه کنید، در ماده ۱۰۲ تسهیلاتی برای دانشگاه‌ها و پژوهشگران لحاظ گردیده است. دسته سوم،

با توجه به

بستر سازی فرهنگی که

غرب انجام می‌دهد و

افزایش تعامل بین

فرهنگ‌ها و همچنین با در نظر

گرفتن سرعت تغییرات در جوامع

در عصر اطلاعات، چنانچه بخواهیم

وضعیت خودمان را درک کنیم و

بتوانیم به نیازهای جامعه پاسخ

بدهیم و به‌طور کلی در روند

جهانی شدن جایگاه خودمان را

پیدا کنیم، قطعاً باید به

پژوهش بهای بیشتری

بدهیم.

مشکلی است که به خود پژوهشگر و مصرف‌کننده تحقیق برمی‌گردد. به عنوان مثال، من که مسؤول دستگاهی هستم، تصمیم می‌گیرم، ابلاغ می‌کنم و عمل نیز

می‌شود. سپس نظر همکاران خودم را درخصوص موضوع می‌پرسم، آنها نیز برای خوشایند من شروع به تعریف و تمجید می‌کنند، ولی نهایتاً این تعریف و تمجید مشکل‌ساز می‌شود، چرا که هیچ بعید نیست که آن همکار در جای دیگر به تحقیق و یا تصمیم اتخاذ شده ایراد بگیرد. بنابراین، ما اگر بخواهیم واقعاً به سمت توسعه حرکت کنیم، باید تعارفات و ملاحظه‌کاری‌ها را در صحنه پژوهش کنار بگذاریم. به عنوان مثال، بیمارستانی با ظرفیت پذیرش یک هزار بیمار احداث می‌شود، تازه پس از افتتاح متوجه می‌شویم که تنها در حدود یک دهم ظرفیت پیش‌بینی شده به آن مراجعه می‌کنند. حال سؤال اینجاست که چرا قبل از اجرا، هیچگونه مطالعه و بررسی پیرامون آن صورت نگرفته است. یکی از ویژگی‌هایی که ژاپنی‌ها دارند این است که ده برابر زمان اجرای یک طرح را صرف پژوهش و تحقیق می‌کنند و سپس در مدت زمان کوتاهی آن را به اجرا می‌گذارند. اما در جامعه ما، چون مدیران سؤال ندارند، بنابراین سراغ محقق هم نمی‌روند و دانشگاه‌های ما هم مرتب دانشجوی، معلم و استاد تربیت می‌کنند.

البته در حال حاضر اوضاع قدری متفاوت شده و دانشگاه‌ها بیشتر با مسایل اجرایی مرتبط هستند، اما هنوز فاصله زیاد است. لذا مشکلی که وجود دارد به این صورت است که چون مدیر سؤال ندارد، سراغ محقق نمی‌رود و اگر هم سراغ محقق برود، از آنجا که تحقیق امری زمان‌بر است و مدیران ما هم عادت

دارند سریع تصمیم بگیرند، عمل می‌کنند و پس از مدتی پیامدهای منفی آن را مشاهده می‌کنیم.

در کشورمان به ازای هر یک صد هزار نفر جمعیت، ۲۰۶۲ نفر دانشجو داریم. این معیار با بهترین شاخص‌های جهان برابری می‌کند. اما از آنجا که پیوند بین دانشگاه و محیط اجرایی قطع است، دانش‌آموختگان ما کارآفرین نیستند. دانش‌آموخته‌ای که مدرک مهندسی‌اش را گرفته و باید برای چند نفر دیپلمه بیکار، کار ایجاد کند، باید خودش دنبال کار بگردد، چون آن‌ها در فضایی آموزشی دیده‌اند که کارآفرین نیستند. نظام‌های آموزش ما اساساً امکان بروز و شکوفا شدن روحیه تحقیق و پژوهش را از دانشجو می‌گیرد.

نظام اقتصادی ما نیز به همین گونه است. با توجه به دولتی بودن نظام اقتصادی و اینکه ۸۰ درصد عمده فعالیت‌های اقتصادی کشور در بخش دولتی متمرکز است، رقابتی وجود ندارد و در نتیجه نظام اقتصادی ما پویا نیست. به عنوان مثال، چنانچه در یک مؤسسه دولتی وسیله‌ای خراب شود، بلافاصله وسیله‌ای نو را

جایگزین آن می‌سازند. ولی در یک مؤسسه خصوصی، سعی می‌کنند آن وسیله را تعمیر کنند.

به نظر می‌آید که در کشور ما بین محققان هم توازن وجود ندارد. به این معنا که بیشتر دانشجویان ما و آنهایی که در دبستان، دبیرستان و کنکور، رتبه‌های سطح بالایی را کسب کرده‌اند، وارد رشته‌های فنی و یا پزشکی می‌شوند و کمتر به سوی رشته‌های حوزه علوم انسانی، که در این حوزه به محققین زیادی نیازمندیم، می‌روند.

بنابراین، ما نیاز داریم در زمینه‌های مختلف پژوهشی سرمایه‌گذاری کنیم و محقق و پژوهشگر تربیت کنیم. ضمناً پژوهشگران ما باید از انجام پژوهش‌های تکراری پرهیز کنند، چرا که افرادی که نگرش ایستا دارند، نمی‌توانند از دید محققانه‌ای برخوردار باشند. جامعه‌ای که هر روز در حال تحول است، قطعاً نیاز به تحقیقاتی دارد که تازگی داشته باشد. حتی در زمینه ترجمه نیز باید به روز باشیم. به هر حال، چیراگی که می‌تواند راه را برای ما روشن کند و ما را به

سرمنزول مقصود برساند، پژوهش است. در غیر این صورت، ضمن آن که منابع و سرمایه‌های ما به هدر می‌رود، جوانان و نسل سوم انقلاب نیز با یک سردرگمی روبرو خواهند شد. چنانچه به دنبال این هستیم که کارآفرینان بتوانند جایگاه خودشان را در کشور پیدا کنند، باید کارهایشان مبتنی بر کارهای پژوهشی باشد.

مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ضمن دعوت از همه مدیران و کارشناسان، کارفرمایان و کارگران اعلام آمادگی می‌کند که سؤالات پژوهشی را دریافت کند و با جمع‌بندی و مطرح نمودن آنها در گروه‌های علمی، آنها را در قالب طرح‌های تحقیقاتی به اجرا درآورد. لذا امیدواریم این تعامل و ساماندهی به نحوی مطلوب انجام گیرد و با شناختی که از مخاطبین پیدا می‌کنیم، برای پاسخگویی به نیاز کارگران، کارفرمایان و جویندگان کار بتوانیم تحقیقات کاربردی مطلوبی انجام دهیم تا به این ترتیب بتوانیم موجب ارتقای سطح دانش نیروی کار و فعالیت‌های علمی و پژوهشی باشیم.

